

از انتخاب تا تغییر رشته تحصیلی: امکان نوع شناسی مهاجران تحصیلی

چکیده

تغییر رشته در مقطع تحصیلات تکمیلی طی سالیان اخیر، از چالش‌های جدید وزارت علوم و آموزش و پرورش ایران به شمار می‌رود که پژوهش حاضر توجه خود را بدان معطوف داشته است. چپستی، چرایی و چگونگی تغییر رشته، سه محور اساسی پرسش از این پدیده نوظهورند که مقاله‌ی حاضر می‌کوشد از طریق سنخ‌شناسی (تیپ‌بندی) تغییررشته‌دهندگان به این سه پرسش تا حدی پاسخ گوید. سنخ‌شناسی مبتنی بر اظهارات خود آنان و مصاحبه‌های به عمل آمده از ایشان، راهبرد اصلی مقاله‌ی حاضر و وجه توجه آن به پدیده مذکور است. جهت ارائه‌ی توصیفی عمیق و به دور از سوگیری، از روش پدیدارشناسی بهره گرفته شده است. از منظر افراد، بین ۸ تا ۹ مرحله تعیین‌کننده در جریان فرایند تغییر رشته قابل تفکیک است که در هر یک از این مراحل افراد بر حسب شرایط و انگیزه‌ها، سنخ‌شناسی می‌گردند. در نهایت اصلی‌ترین تفکیک و سنخ‌شناسی و دوگانه‌ی قابل ارائه در این خصوص، یکی دوگانه‌ی تغییر رشته‌های بنیادین - غیر بنیادین و دیگری تغییر رشته‌های مدرن - سنتی‌اند. چپستی و چرایی تغییر رشته برای هر کدام از سنخ‌های مذکور، معنایی متفاوت دارند گرچه در عموم آنان، چگونگی این فرایند سیری مشابه و مقارن دارد.

■ واژگان کلیدی

تغییر رشته تحصیلی، سنخ‌شناسی (تیپ‌بندی) مهاجران، تغییر رشته بنیادین، هدایت تحصیلی، عدم رضایت، پدیدارشناسی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سهیلا صادقی فسایی (نویسنده مسئول)

دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

ssadeghi@ut.ac.ir .

عباس عالی‌زاده

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه علامه طباطبائی (ح.ع.ا.)

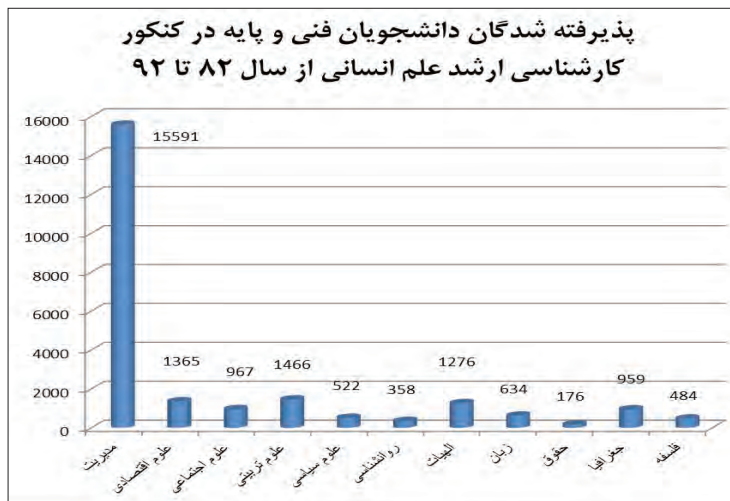
abbas.aalizadeh@chmail.com.

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۳/۲۹

۱. بیان مسئله و ضرورت تحقیق

«در جوامع متحول امروزی، تقسیم فنی کار موجب شده که هر کس نوعی از کار و تخصص را فرا گیرد» (گلشن فومنی، ۱۳۷۳: ۶۱). «مهم‌ترین سرمایه‌ی هر کشوری مغزهای متفکر، فنون (تکنیک‌ها) و تخصص‌های انسانی آن محسوب می‌شود و در میان عوامل تولید، هیچ‌کدام به اندازه‌ی انسان تحصیل کرده در رشد و توسعه همه‌جانبه یک کشور مؤثر نیست» (قرایی مقدم، ۱۳۷۳: ۱۴۳). از سوی دیگر، «اغلب کشورهای آسیایی و آفریقایی به افراد فنی و متخصص در زمینه‌های علمی و صنعتی سخت نیازمندند؛ در صورتی که به علت محدود بودن دانشکده‌های فنی و حتی دیگر مؤسسات آموزش عالی نمی‌توانند نیازهای جامعه خود را برآورند» (فرجاد، ۱۳۶۳: ۵۳). «آزمایشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و آموزشی دانشگاه‌ها، با صرف بودجه و وقت، در پی نوآوری، اختراع، اکتشاف و روش‌های مدیریت نوین هستند، تا پاسخگوی نیازهای جدید جامعه باشند» (گلشن فومنی، ۱۳۷۳: ۶۵). در چنین شرایطی به نظر می‌رسد تغییر رشته در مقطع تحصیلات تکمیلی به معنای خلل در فرایند تربیت این نیروی متخصص است. ورود این افراد، به مقاطع تحصیلات تکمیلی رشته جدید، تبعات مختلفی با خود به همراه دارد که پژوهش پیرامون آن را ضروری می‌سازد.

در همین راستا دانشجویانی که بدون گذراندن ۴ سال تحصیلی و قریب ۱۵۰ واحد کارشناسی علوم اجتماعی، وارد مقطع تحصیلات تکمیلی علوم اجتماعی می‌گردند، وقت بیشتری از خود، اساتید و سایر دانشجویان حاضر در کلاس درس را صرف استقرار علمی‌شان در رشته جدید و فهم تخصصی اصول موضوعی رشته می‌نمایند. از سوی دیگر با توجه به این نکته که «هزینه‌ی نسبی آموزش در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی کمتر از هزینه‌ی نسبی در رشته‌های فنی و مهندسی و علوم پایه است» (همان: ۲۰۳)، چنین تغییر رشته‌ای در نگاه نخست، به معنای هدر رفت سرمایه در مقیاس ملی و کلان نیز بشمار می‌رود. گروه رشته علوم اجتماعی پنجمین گروه رشته هدف مهاجران به علوم انسانی در مهاجرت سال‌های ۸۲ تا ۹۲ ه.ش به شمار می‌رود:



نمودار ۱- آمار قبولی دانشجویان تغییررشته‌داده، به تفکیک رشته مقصد در مجموع ۱۰ سال ۸۲ تا ۹۲ (بادامچی و قائم‌خانی، ۹۳: ۱۳).

۶۷

«مطابق گزارش معاونت فنی و آمار وزارت علوم، تنها در فاصله‌ی سال‌های ۸۴ تا ۸۶ ه.ش، تمام دانشگاه‌های دولتی، شاهد مهاجرت علمی افراد از سایر رشته‌ها به یکی از گرایش‌های علوم اجتماعی، در مقطع تحصیلات تکمیلی، بوده‌اند. طی مدت مذکور بین ۱۰ تا ۴۵ درصد افراد پذیرفته‌شده در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری گرایش‌های علوم اجتماعی، مهاجر از سایر رشته‌ها بوده‌اند» (جوهری، ۸۷: ۹۱).



نمودار ۲- نمودار رشد پذیرش سالانه دانشجویان فنی و پایه در کنکور کارشناسی ارشد علوم انسانی (بادامچی و قائم‌خانی، ۹۳: ۱۰)

۲. روش تحقیق

۲-۱. گردآوری داده‌ها

مبنتی بر رویکرد پدیدارشناسانه، در جریان پژوهش حاضر، با ۵۰ نفر از دانشجویان دختر و پسر دارای تجربه زیسته تغییر رشته در طول دهه هشتاد تا سال ۹۳، که از رشته‌های تحصیلی گوناگون، از مهندسی و علوم پایه گرفته تا علوم تجربی، به علوم اجتماعی روی آورده‌اند، مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌باز صورت گرفته. مصاحبه‌ها با هماهنگی و کسب اجازه افراد، ضبط شده و با دقت روی کاغذ آمده و طی دو مرحله کدگذاری اولیه و ثانویه و در نهایت کدگذاری مقوله‌ای، مورد تحلیل قرار گرفته است. در نتیجه تحلیل مذکور، تغییر رشته دهندگان قابل تفکیک به چندین سنخ هستند که در ادامه ارائه می‌گردد.

۲-۲. تحلیل ایستای فرایند تغییر رشته (سنخ‌شناسی افراد در فرایند تغییر رشته و نیز تبیین مفاهیم حساس هر برهه)

اصطلاح ایستایی، در تحلیل پدیده حاضر، با آنچه آگوست کنت - که برای نخستین بار این اصطلاح را استعمال نمود - آن را تحلیل ایستای پدیده‌های اجتماعی می‌خواند صرفاً مشترک لفظی است؛ چرا که اصولاً تغییر رشته از جنس تغییر و تحول است و تحلیل آن در دسته‌بندی کنتی، در جایگاه تحلیل پویا می‌گنجد لیکن نگارنده بر این باور است که سوای طبقه‌بندی کنتی، می‌توان تغییر رشته را به دو صورت تحلیل نمود و بر این اساس جعل اصطلاح کرد که از قضا دلالت لفظی بر موضوع له آن نیز دارای تطابق باشد؛ امری که در مقاله‌ی حاضر صورت گرفته است. با این تعریف، مقصود از ایستایی در این شیوه‌ی تحلیل و دسته‌بندی، آن است که محقق افراد را در ۹ برهه زمانی (۹ برش) به صورت ایستا و بدون توجه به سایر مقاطع و مراحل می‌نگرد و به ارتباط ایشان در هر مرحله با مراحل قبل توجه نمی‌کند. این مقاطع برای کنشگران، تجربه مشترکی رقم می‌زنند که بر اساس تصمیم ایشان در قبال موقعیت پیش آمده، افراد دسته‌بندی می‌گردند. از این منظر تحلیل ایستا^۱ در مقابل تحلیل پویا^۲ قرار می‌گیرد که در طی آن، تصمیم

1. static

2. Dynamic

و کنش کنشگر در این ۹ برهه به صورت فرایندی و متحرک و در امتداد و در تعامل با مراحل پیشین و پسین دیده می شود.

۳. یافته‌های تحقیق

چنانچه بیان شد در پی تحلیل مصاحبه‌های مذکور، ۹ برهه برجسته، در فرایند انتخاب رشته تحصیلی، از دوره‌ی دبیرستان تا ورود به رشته جدید و میزان رضایت از تغییر رشته در مقطع تحصیلات تکمیلی قابل مشاهده است:

۳-۱. مواجهه افراد با موقعیت انتخاب رشته تحصیلی در مقطع دبیرستان (هدایت تحصیلی اول)

«هر جامعه‌ای نیاز به نیروی کار ماهر و متخصص دارد. تربیت حرفه‌ای و تخصصی افراد جامعه یعنی آماده کردن آنان برای جذب در نیروی کار. در جوامع امروزی نهاد آموزش و پرورش این مسئولیت را بر عهده گرفته است.» (علاقه‌بند، ۱۳۹۱: ۶۹) «بدین گونه راهنمایی [هدایت] تحصیلی جهت برآورده ساختن هدف‌های مذکور، یک وسیله عمومی تلقی شده است» (عسگریان، ۱۳۶۸: ۱۲۵). در ایران نیز همه‌ی دانش‌آموزان در دوره‌ی دبیرستان، فرایند انتخاب رشته را تجربه می کنند. انتخاب از میان گروه رشته‌های انسانی، تجربی و یا ریاضی، سرنوشت چند سال آینده فرد را رقم می زند. فرایند هدایت تحصیلی نخست (انتخاب رشته دوران دبیرستان) یکی از گذرگاه‌های مهم در تعیین آینده تحصیلی- شغلی و سایر مراحل زندگی فرد است؛ اینکه انتخاب رشته بر مبنای علاقه، ظرفیت و استعداد فرد و نیازمندی‌های جامعه صورت می گیرد یا در واکنش به تصورات و برساخت‌های غلط شکل گرفته توسط اطرافیان یکی از محورهای تفکیک کننده افراد به تیپ‌های گوناگون است.

به طور کلی افراد (مطابق اظهارات ایشان) در این مرحله سه تیپ هستند؛ اول کسانی که با علاقه رشته مطلوب خود را انتخاب می کنند؛ دسته دوم کسانی که به هر دلیلی رشته مورد علاقه‌شان را انتخاب نکرده‌اند؛ اگر در نظر داشته باشیم که افرادی هستند که اصولاً علاقه معینی (لااقل در این برهه) ندارند، تیپ سوم را خواهیم داشت که انتخاب رشته‌اش برای خود وی معنای مشخصی نداشته و بیشتر تبعیت از یک موج و جریان جمعی بوده است.

بر اساس اظهارات کنشگران، سه مفهوم اساسی در این برهه - که قدرت تبیین بالایی در فهم کنش تحصیلی افراد و انتخاب رشته آنان دارد - عبارتند از علاقه، شناخت و جبر وارد بر فرد. **الف) علاقه:** منظور آن است که فرد، رشته دبیرستانش را از روی علاقه انتخاب نموده یا آنکه به هر دلیلی به علاقه خود عمل نکرده و رشته دیگری را برگزیده است.

ب) شناخت: به این معنا که فرد، شناختی از استعداد و علاقت و دغدغه‌های خود دارد یا خیر و دیگر آنکه آیا انتخاب فرد، مبتنی بر شناخت صحیح وی از رشته‌های علوم انسانی، ریاضی - فنی و تجربی صورت گرفته است یا از سر جهل و شناخت غلط؟

ج) جبر وارد بر افراد: به طور کلی اجبار به سه صورت بر تصمیم افراد در این مقطع سایه افکننده است: نخست شرایط مدرسه؛ بسیاری مدارس در مقطع دبیرستان فاقد رشته علوم انسانی‌اند و این نقیصه در مدارس خاص همچون نمونه و تیزهوشان بیشتر دیده می‌شود. دوم جو و فضای نیمه پنهان جامعه که به صورت قانونی نانوشته علوم انسانی را رشته افراد تنبل و ریاضی - فیزیک را رشته افراد کوشا می‌داند و فرد از بیم خوردن انگ تنبلی، از تحصیل در علوم انسانی، لاقلاً در مقطع دبیرستان امتناع می‌ورزند. سومین عامل محدودکننده تصمیم‌گیری فرد، فشار صریح و آشکار خانواده و مدرسه است که وی را به سمت رشته ریاضی یا تجربی، سوق داده و از رشته انسانی شدیداً بر حذر می‌دارد.

۲-۳. مواجهه فرد با موقعیت انتخاب رشته کنکور (هدایت تحصیلی دوم)

«اگر آموزش و پرورش مناسب زندگی جوانان باشد، آن‌ها را به یادگیری، پیشرفت، شناخت بیشتر، و احساس شخصیت اجتماعی از طریق انجام کارهای مفیدی که به عهده گرفته‌اند و به آن ایمان دارند، سوق خواهد داد» (فرجاد، ۱۳۶۳: ۳۳). «در حالی که زندگی امروزین در مدارس بسیار تصنعی، غیرواقعی و فروکاسته شده به تجارب تکراری و ملال‌آور است» (قادری، ۱۳۸۹: ۳۰). این وضعیت، انتخاب آزادانه رشته تحصیلی کارشناسی را با مشکل مواجه می‌سازد.

پرسش کلیدی اینجاست که در چنین شرایطی افراد بر چه مبنایی رشته دانشگاهی خود را انتخاب می‌کنند؟ فرد تا چه میزان از روی علاقه، شناخت و اختیار، دست به انتخاب رشته می‌زند. او اطلاعات لازم پیرامون رشته دانشگاهی را از چه طریقی کسب می‌کند و معیارهای انتخاب رشته وی چه میزان درونی و از سر اختیار و چه میزان ناشی از فشار محیط است؟

در این مقطع نیز سه مفهوم علاقه، شناخت و اختیار، مفاهیم تبیین کننده انتخاب رشته هستند. البته کیفیت و میزان تأثیر این عوامل، متفاوت از مقطع پیشین است و در عین حال در کنار سه عامل فوق، عامل دیگری در مقطع انتخاب رشته کارشناسی تأثیرگذار است؛ شاخص اقتصاد و درآمدزایی رشته تحصیلی که در این مقطع به مراتب پررنگ‌تر از مقطع دبیرستان است. ۵ مفهوم محوری تبیین کننده انتخاب افراد در این مقطع - که از اظهارات مصاحبه‌شوندگان استخراج شده - عبارتند از:

الف) علاقه: گر چه انتخاب رشته کارشناسی تا حد زیادی زیر سایه انتخاب رشته مقطع متوسطه صورت می‌گیرد - و به همین دلیل دامنه انتخاب‌های فرد محدودتر می‌گردد - اما کماکان بسیاری افراد علاقه خود را هنگام انتخاب رشته در نظر می‌گیرند؛ علاقه‌ای که گاه سرکوب و گاه لحاظ می‌شود. نکته قابل توجه در خصوص شاخص علاقه، آن است که افراد در مقایسه با دوران دبیرستان، در این مقطع، بیشتر بر علاقه خود پافشاری دارند و حتی اگر عوامل خارجی، مانع تحصیل ایشان در رشته مطلوبشان گردد، می‌کوشند نزدیک‌ترین رشته به آن را انتخاب نمایند. از این منظر افراد به سه دسته کلی تفکیک می‌شوند:

۱) کسانی که پی علاقه خود را می‌گیرند؛ برخی از آنان پس از گرفتن دیپلم، تغییر رشته داده و گروهی دیگر، از دوره‌ی دبیرستان رشته مورد علاقه‌شان را انتخاب نموده و در این مقطع در امتداد همان گروه - رشته، مسیر تحصیلی‌شان را طی می‌کنند.

۲) افرادی که بر خلاف علاقه خود انتخاب رشته می‌کنند؛ ایشان به هر دلیلی امکان انتخاب رشته مطلوبشان را ندارند و یا کوشیده‌اند انتخابشان را نزدیک به رشته مطلوب انجام دهند. به‌عنوان نمونه فرد به علوم انسانی و رشته فلسفه علاقه دارد و حال در گروه - رشته ریاضی یا تجربی بایستی انتخاب رشته کند. چنین افرادی معمولاً سعی می‌کنند رشته‌های حائل را به نیابت از رشته‌های مطلوب خود انتخاب کنند مثلاً اگر محصل رشته ریاضی است و به علوم انسانی علاقه دارد، به مهندسی صنایع روی می‌آورد که واحدهای درسی علوم انسانی دارد یا اصلاً در کنکور زبان شرکت می‌کند که از گروه رشته‌های ریاضی یا تجربی بگریزد.

۳) گروه سوم کسانی‌اند که اصلاً علاقه خاصی ندارند و تابع موج، حرکت می‌کنند.

ب) شناخت: مسئله عدم شناخت صحیح رشته‌های کارشناسی و گزینه‌های انتخابی فرد در این مقطع نیز یکی از محورهایست که در اظهارات مصاحبه‌شوندگان رواج و عمومیت دارد. گاه فرد به غلط علاقه به یک درس را مبنای انتخاب رشته‌ای قرار می‌دهد که ارتباط چندانی با درس مذکور ندارد. در حقیقت فرد برای انتخاب رشته آتی، شناخت خود از برخی دروس دبیرستان را مبنا قرار می‌دهد در حالی که معرف را اشتباه انتخاب کرده است. این اشتباه رایج که می‌توان آن را «انتخاب رشته نیابتی» نام نهاد، از عوامل ناکارآمدی هدایت تحصیلی در مقطع انتخاب رشته کارشناسی است.

ج) انتخاب از سر جبر یا اختیار: در این برهه نیز، مسئله انتخاب رشته اختیاری - اجباری، مطرح است. تأثیر نظر خانواده در این مقطع، کمتر از مقطع دبیرستان، اما محسوس است و در عوض عاملی تحت عنوان رتبه کنکور، خود را بیشتر و صریح‌تر بر اراده فرد تحمیل می‌کند. جو و فضای جامعه نیز به تقویت و تمجید رشته‌های مهندسی و پزشکی می‌پردازد و علاقه فرد را - در صورتی که به رشته‌ای دور از چنین رشته‌هایی معطوف باشد - تحقیر و سرکوب نموده، به وی انگ و برجسب تنبلی می‌زند.

د) اقتضانات مدرک‌گرایی: «در نظام آموزشی و تعلیم و تربیتی گذشته (برخلاف امروز)، آنچه مورد نظر افراد بود، کم‌وبیش دانش‌اندوزی و فهم مطلب بود نه کسب مدرک» (قائم مقامی، ۱۳۵۶: ۵۶). در مقابل، «شعار نظام جدید آموزشی این است که تحصیل کن برای کسب مدرک و گرفتن جواز کسب و برای درآمد بیشتر و تفوق یافتن و برتری جستن بر دیگر همگنان» (همان: ۶۵). یکی از مشکلات عمده روش آموزشی مدرک‌گرا آن است که «دانشجو به معنی واقعی به کسب دانش نمی‌پردازد و در کلاس درس هدفش کسب دانش نیست، بلکه می‌خواهد وقتی بگذراند و مدرکی بگیرد» (فرجاد، ۱۳۶۳: ۳۳).

از نظر مصاحبه‌شوندگان، جامعه ایران مدرک‌گراست و پس از فراگیر شدن مدرک‌گرایی، تمایز در کیفیت مدرک بروز می‌کند و زمینه جدیدی برای رقابت افراد می‌گردد. نام و شهرت دانشگاه تحصیلی فرد، یکی از این شاخص‌های کیفی مدرک است که گاه افراد آن را مقدم بر رشته تحصیلی نموده، شاخص نخست خود را پذیرش در دانشگاه مشهور - و نه رشته‌ای خاص - قرار می‌دهند.

ه) توجه به شاخص اقتصاد: «هجوم افراد به آموزش عالی بیشتر از این جهت است که مشاغل بالاتر و مهم‌تری را احراز کنند و از حقوق و دستمزد بیشتری برخوردار باشند» (قلی زاده، ۱۳۷۷: ۱۸۵). عامل دیگری که در این مقطع زمانی جلب توجه می‌کند و در انتخاب رشته لحاظ می‌گردد، اقتصاد و درآمدزایی رشته‌های کارشناسی است. این حقیقتی غیرقابل انکار است که بسیاری از جوانان تلاش می‌کنند تا در رشته‌هایی از تحصیلات دانشگاهی آموزش ببینند که درآمدهای بالاتری را در آینده نوید دهد» (عماد زاده، ۱۳۷۴: ۷۲). در این برهه درآمدزایی مبدل به یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های انتخاب رشته می‌گردد و پول‌گرایی به‌مثابه یک ارزش و شاخص اعتبار اجتماعی در این برهه بیشتر بر فرد فشار می‌آورد. امروزه «کمتر کسی را می‌توان یافت که تأثیر اقتصادی دسترسی به آموزش عالی را به‌مثابه یک برگ برنده در صحنه رقابتی بازار کار و اشتغال منکر شود» (معدن دار آرانی و سرکار آرانی، ۱۳۸۸: ۲۰۸). آنچنانکه برگ و لاکمن (۱۳۹۴: ۱۷۷-۲۲۱) باور داشتند، پنداشته‌های افراد (امر مصنوع) به صورت امری مستقل از آن‌ها (صانع) و دارای عینیت ذاتی برای افراد متصور می‌گردد و اختیار آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. این سازه ذهنی پس از عینیت یافتن در فرایند اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری دوران دبیرستان برای فرد درونی می‌گردد و در مقطع انتخاب رشته، اثری محسوس بر جای می‌گذارد.

۳-۳. مواجهه افراد با رشته تحصیلی، هنگام ورود به دانشگاه

سومین مقطع مشترک میان افراد مهاجر، مواجهه ایشان با رشته دانشگاهی است؛ اینکه واقعیت رشته چه میزان منطبق بر تصورات پیشین فرد است؛ تصوراتی که هنگام انتخاب رشته، از آن داشته است. آیا وی در دوره‌ی کارشناسی، فرد موفق بوده یا شکست‌های وی عامل گریزش از رشته مبدأ گردیده. تعامل وی با اساتید و محتوای رشته چطور بوده. در کل، رشته تا چه میزان انتظارات وی را برآورده کرده است.

«نوع مواد درسی که تدریس می‌شود و یا روشی که برای تدریس به کار برده می‌شود با خصوصیت و شخصیت اجتماعی معلم و قیافه و طرز بیان و چگونگی برخوردش، در علاقه‌مند کردن یا متنفر کردن شاگرد به مؤسسه آموزشی، تأثیر خاص دارد و هر قدر عوامل فوق برای شاگرد دلپذیرتر و دلنشین‌تر باشد، بر شدت علاقه واقعی او خواهد افزود» (فرجاد، ۱۳۶۳: ۷۳).

۳-۴. شکل‌گیری ایده تغییر رشته در فرد؛ شرایط، عوامل، انواع

محور چهارم از تحلیل ایستا، اختصاص دارد به تجربه فرد از شرایطی که ایده تغییر رشته را در ذهن او ایجاد می‌کند و کلنجار رفتن او با این ایده و یقینی شدن این تصمیم برای وی. همچنین تبیین تأثیر عوامل بیرونی، همچون فعالیت‌های اجتماعی، آراء متفکران و رهبران سیاسی-اجتماعی در اطمینان یافتن فرد به لزوم تغییر رشته نیز در این محور، مورد توجه است. گاه شاهدیم که «دانشجو در کلاس درس می‌نشیند و به بحث استاد گوش می‌دهد بدون اینکه قادر باشد بحث او را خوب درک کند، به ندرت با او بحث می‌کند و به ندرت تحقیقی انجام می‌دهد» (فرجاد، ۱۳۶۳: ۳۸). از سوی دیگر تعامل استاد و دانشجو یکی دیگر از چالش‌های مهم افراد است. «استاد باید بداند که دانشجو به محبت و عواطف انسانی سخت نیازمند است. همین روابط انسانی و عاطفی است که تا حدی فشارهای روحی دانشجویان را می‌کاهد و آنان را نسبت به زندگی آینده، امیدوار و به جامعه خود علاقه‌مند می‌کند» (همان: ۱۳۹).

۷۴

۳-۴-۱. عوامل تغییر رشته در این مقطع

در ادامه، صرفاً به بیان اصلی‌ترین عوامل شکل‌گیری ایده تغییر رشته در افراد در این مقطع پرداخته می‌شود: شکل‌گیری شناخت از علاقه حقیقی خود، مشکل در اخلاق و ضعف علمی برخی اساتید، عدم توفیق در امتحانات، کسب موفقیت در حوزه علوم انسانی (تشکل دانشجویی، نشریه، انجمن)، فعالیت تشکیلاتی، تأثیر فضا و جو دانشگاه‌های سیاسی در شکل‌گیری دغدغه‌های اجتماعی - معرفتی و نیز علایق جدید، تأثیر مطالعات غیردرسی، ایرادات و کمبودهای محتوایی - امکاناتی رشته مبدأ، محدودیت‌های ساختاری (عدم وجود مقطع تحصیلات تکمیلی برخی رشته‌ها در ایران)، احساس بی‌فایده بودن محتوای رشته، علاقه به مباحث انتزاعی، دغدغه‌های انقلابی، حوادث سیاسی - اجتماعی سال ۸۸ و نیز دوران اصلاحات، علاقه به عینیت و پرداختن به واقعیت، تأثیر دوستان و هم‌اتاقی‌های محصل در علوم انسانی یا مهاجر به آن، صفات شخصی (جرئت، جسارت، استقلال)، پدیده تشدید (شکست، شکست می‌آورد و موفقیت، موفقیت)، ناتوانی در برقراری ارتباط با محتوای دروس، تأثیر فضای خانواده، ارزش‌های اجتماعی و شأن رشته از منظر اجتماع، فقدان مشاور خوب، قانون جذب قطب‌های ناهمنام (بی‌اطلاعی مطلق دانشجویان مهندسی از محتوای

علوم اجتماعی و احساس فقر نسبت به محتوای علوم انسانی موجب جلب توجه آنان به علوم انسانی می‌گردد)، نداشتن استعداد و شم مهندسی، تأثیر آراء متفکران و رهبران سیاسی - اجتماعی، دغدغه گسترش دین، خدمت به جامعه، جزءنگری مهندسی در برابر کل‌نگری جامعه‌شناسی، رفتار ماشینی محیط کار فنی، عدم شکل‌گیری فهم صحیح از مطالعه خود خوان علوم انسانی، فعالیت در سمن‌های مددکاری اجتماعی، خشکی فضای مهندسی، فعالیت در مؤسسات فرهنگی خارج از دانشگاه، عاملیت پایین فرد در رشته‌های مهندسی.

۳-۴-۲. سنخ‌شناسی بر اساس عمق مهاجرت

در این مقطع، با انواع (تیپ‌های) متفاوتی از کنشگران مواجهیم که به‌طور کلی می‌توان آنان را در دو دسته جای داد:

الف) تغییر رشته بنیادین: این افراد از رشته خود دلزده و حتی منزجر شده، تصمیم قطعی به تغییر رشته گرفته‌اند. برخی از اینان در همان مقطع کارشناسی، از رشته مبدأ انصراف داده مجدداً در کنکور شرکت می‌کنند (البته این بار در کنکور علوم انسانی). عده‌ای نیز موفق می‌شوند ضمن انصراف از رشته مبدأ به یکی از رشته‌های علوم انسانی معادل رتبه کنکورشان، انتقال یابند (بدون نیاز به شرکت مجدد در کنکور سراسری)؛ فرصتی که نصیب همه نمی‌گردد. اما غالب افراد، رشته مبدأ را تا پایان مقطع کارشناسی تحمل می‌کنند و سپس در مقطع ارشد تغییر رشته می‌دهند.

ب) تغییر رشته غیر بنیادین: گروه دوم، کسانی‌اند که با رشته مبدأ خود مشکلی ندارند و درک فضا‌های سیاسی - اجتماعی جدید در درون دانشگاه نیز آن‌ها را از رشته‌شان دلزده نکرده و تغییر رشته برای آن‌ها صرفاً اغنای نیازهای ذهنی جدیدشان است. این افراد به‌هیچ‌وجه از رشته پیشین خود گسست عاطفی یا حتی علمی پیدا نکرده‌اند و ممکن است شغلشان نیز در ارتباط با رشته مبدأ باشد.

۳-۵. نقش خانواده در هدایت تحصیلی و تغییر رشته فرد

به‌طور کلی، نوع درآمد خانواده و پایگاه اجتماعی والدین، با میزان آموزش فرزندان آن‌ها رابطه مستقیمی دارد (فرجاد، ۱۳۶۳: ۷۰). خانواده در چند مرحله بر هدایت تحصیلی، تأثیر گذار است. نخست در هنگام انتخاب رشته دوران دبیرستان، دیگری در انتخاب رشته کنکور فرد و نیز هنگام

تصمیم فرد به تغییر رشته. گذشته از برهه‌های مشخص فوق، خانواده‌ها اثرات غیرمستقیمی نیز بر تغییر رشته فرد دارند. «باید توجه داشت میزان مشارکت و دخالت خانواده در فرایندهای آموزشی تا حدود زیادی بستگی به طبقه اجتماعی فرد دارد» (شارع پور ۱۳۹۲: ۲۰۶). دایانا بومریند^۱ در مطالعات خود به ۴ تیپ خانواده اشاره می‌کند که بر مبنای دو جنبه از رفتار نسبت به فرزندان نشان تفکیک می‌گردند:

- پاسخ‌دهی والدین به فرزندان: یعنی والدین چه میزان به نیازهای فرزندان واکنش نشان می‌دهند.

- توقع والدین از فرزندان: یعنی والدین تا چه حد خواهان رفتار مسئولانه از سوی فرزند خود هستند (بومریند، ۱۳۹۲: ۲۰۶-۲۱۲).

۱) «والدین بسیار آسان‌گیر: پدر یا مادری که بسیار پاسخگو بوده، ولی هیچ تقاضایی ندارند. فرزندان این خانواده، احساس مسئولیت بسیار اندکی دارند، بیشتر با حلقه دوستان خود هم‌نوایی داشته، کمتر قادرند در موقعیت‌های مختلف نقش رهبری بر عهده گیرند.

۲) والدین مقتدر: بسیار پاسخگو هستند و نیز بسیار تقاضامند. فرزندان چنین خانواده‌ای، از لحاظ روانی - اجتماعی شایستگی بیشتری می‌یابند، احساس مسئولیت بیشتری نموده، اتکا به نفس، انطباق‌پذیری، کنجکاوی و خلاقیت بیشتری داشته، و در امور تحصیل موفق‌تر هستند.

۳) والدین اقتدارگرا یا خودکامه: تقاضای بالا و پاسخگویی اندک دارند. فرزندان این خانواده، وابستگی بیشتری داشته، منفعل‌تر بوده، اتکا به نفس کمتری داشته، و از لحاظ فکری کنجکاوی اندکی از خود نشان می‌دهند.

۴) والدین بی‌تفاوت: نه تقاضایی دارند و نه پاسخگو هستند. آنان اطلاعات بسیار اندکی در مورد فعالیت‌ها و تعاملات فرزندان خود دارند. جوانان پرورش‌یافته در این خانواده‌ها، اغلب زود تحریک می‌شوند و به رنگ جمع در می‌آیند و با موج پیرامونشان همراه می‌گردند» (شارع پور، ۱۳۹۲: ۲۰۷). در جریان انتخاب رشته دبیرستان و رشته کارشناسی و نیز هنگام تغییر رشته، این ۴ تیپ رفتاری خانواده قابل رؤیت است. برخی خانواده‌ها در تمام این مقاطع بی‌تفاوتند و گاه، حتی از

رشته تحصیلی فرد نیز اطلاع ندارند. این والدین هیچ مشورتی به فرد نمی‌دهند و توقعی هم از وی ندارند. گاه فرزندان این خانواده‌ها، در فرایند انتخاب رشته دچار اشتباه می‌شوند یا به آینده‌ی رشته توجه نمی‌کنند و بعد دچار احساس خسران می‌گردند.

برخی دیگر از خانواده‌ها به فرد مشورت می‌دهند و با او شور می‌کنند. این شور و مشورت‌ها در دوران دبیرستان - که فرد در برابر فشار مدرسه و جامعه برای اجتناب از انتخاب رشته انسانی قرار دارد - منجر به کوتاه آمدن فرد می‌شود ولی هنگام انتخاب رشته جدید در مقطع کارشناسی ارشد، فرد که یقین بیشتری به تصمیم خود دارد، خانواده را قانع می‌سازد. گاه خانواده نکات برجسته‌ای را به فرد گوشزد می‌کنند که منجر به تحقیقات گسترده‌تر فرد می‌گردد.

گروه دیگر، خانواده‌های اقتدارگرا و خودکامه‌اند. اینان اختیار فرد را در دوران دبیرستان و حتی مقطع انتخاب رشته کنکور، به واسطه سلطه و سرکوب استقلال فرد، نادیده می‌گیرند. افراد در برابر این خانواده‌ها در دوران دبیرستان سرکوب می‌شوند اما در دوران دانشگاه، در صورت شکل‌گیری استقلال شخصیتی در ایشان، در مقابل خانواده مقاومت نموده، به اظهارات ایشان توجهی نمی‌کنند و تغییر رشته در فضایی از کدورت صورت می‌گیرد. گاه افراد جهت سهولت بیشتر در فرایند تغییر رشته، بدون اطلاع خانواده تغییر رشته می‌دهند و پس از قبولی در مقطع کارشناسی ارشد، خانواده را مطلع می‌سازند. این اقدام بیشتر از سوی افرادی که در خوابگاه دانشجویی ساکن هستند، امکان‌پذیر است.

در غالب موارد، قبولی افراد در دانشگاه برجسته‌ای همچون تهران، خانواده‌ها را نسبت به آینده‌ی فرد، آرام‌تر می‌سازد اما کماکان دلخوری برقرار است.

در خانواده‌های آسان‌گیر، خانواده نگران تغییر رشته فرد است اما اعمال سلطه نمی‌کند و بی‌تفاوت هم نیست. نکته دیگر در خصوص این خانواده‌ها، شاخص استقلال است. معمولاً دانشگاه، استقلال فرد را بالا می‌برد. در نتیجه با وجود آنکه فرزندان والدین اقتدارطلب، بی‌تفاوت یا آسان‌گیر، علی‌القاعده افرادی با اعتماد به نفس و استقلال پایین هستند، اما این افراد، به واسطه تأثیر دانشگاه و به‌ویژه فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی، مبدل به شخصیت‌هایی مستقل و خوداتکا می‌گردند که می‌توانند در برابر خانواده مقاومت کنند.

عمده دلایل مخالفت خانواده با افراد، در جریان تصمیم به تغییر رشته عبارتند از: عدم باور به توانمندی فرد جهت تغییر رشته، شأن اجتماعی بالاتر رشته مبدأ، عدم باور به عقلانی بودن تصمیم فرد (نگرانی از اینکه تصمیم فرد مبتنی بر احساسی مقطعی باشد)، شغل و درآمد بهتر رشته مبدأ، ناراحتی از هدر رفت سرمایه عمر سپری شده در دوران کارشناسی، برچسب و انگ تنبلی و شأنیت دون اجتماعی که به دانشجویان علوم انسانی زده می‌شود، وضعیت تحصیلی مناسب فرد در رشته مبدأ هنگام تغییر رشته (بخصوص اگر فرد سهمیه قبولی بدون کنکور داشته باشد)، نگرانی خانواده از خدمت سربازی (اینکه اگر فرد در کنکور رشته جدید موفق نشود، باید به خدمت سربازی برود و این ممکن است به ترک تحصیل وی بیانجامد) و ذکر این نکته که وظیفه تأمین معیشت آتی با مرد هست.

وجود سابقه تغییر رشته در میان اعضای خانواده یا حضور یکی از اعضا در گروه رشته علوم انسانی تأثیر قابل توجهی در رضایت خانواده و تسهیل شرایط، جهت تغییر رشته فرد دارد.

۳-۶. مواجهه فرد با دغدغه اقتصاد، معیشت آتی و آینده‌ی شغلی رشته مقصد هنگام تصمیم

به تغییر رشته

«تعلیم و تربیت [و تحصیلات] در گذشته بیشتر جنبه اخلاقی و معنوی داشت اما با تحول صنعتی، جنبه اقتصادی آن، اهمیت یافت و هدف اساسی این شد که فرد را در تحصیل معاش و تأمین رفاه خود و دیگران یاری کند» (قرایی مقدم، ۱۳۷۳: ۱۵۳). «نیمه دوم قرن بیستم را می‌توان زمانه پیدایش نگاه اقتصادی به نظام آموزشی و به‌ویژه آموزش عالی تلقی کرد» (معدن دار آرانی و سرکار آرانی، ۱۳۸۸: ۲۰۹). تسلط نگاه اقتصادی به آموزش، بخصوص در مورد آموزش عالی مصداق بیشتری دارد و در ایران هم اقبال چشمگیر خانواده‌ها برای ورود به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی و غیردولتی مشهود است (همان: ۲۱۰ و ۲۱۱). در چنین شرایطی، برای برخی، تغییر رشته به معنای تنزل رتبه آینده‌ی اقتصادی آنان است؛ چرا که از رشته با وضعیت اقتصادی بهتر به رشته علوم اجتماعی هجرت می‌کنند. پرسش اینجاست که در هنگام تصمیم به این تغییر رشته، به فکر این مسئله اقتصادی هم بوده‌اند و آیا برای آن تدبیری هم در نظر گرفته‌اند؟ بر مبنای این پرسش و مواجهه، مصاحبه‌شوندگان به چند تیپ تفکیک می‌شوند:

- (۱) تیپ بی‌تدبیر، کسانی که هنگام انتخاب یا تغییر رشته، پیرامون شرایط اقتصادی رشته تأملی نداشته‌اند و بعدها نسبت به این غفلت، دچار احساس خسران شده‌اند.
- (۲) تیپ ایده‌آل؛ کسانی که کاری متناسب با رشته مقصد خود دارند. برخی از آن‌ها از دوران کارشناسی و پیش از تغییر رشته، شغلی متناسب با رشته مقصد داشته‌اند.
- (۳) تیپ تقدیرگرا؛ با این نگرش که خداوند روزی‌ده است، چندان به معیشت آتی و مشکلات احتمالی آن نمی‌اندیشند. اینان روزی را تابع خواست خداوند می‌دانند و نه نوع رشته تحصیلی؛ یکی از این افراد می‌گوید: چه بسا مهندسی که حقوقی کمتر از یک غیر مهندس یا فارغ‌التحصیل علوم انسانی داشته باشد.
- (۴) تیپ مهارت‌گرا؛ کسانی که قائل‌اند درآمد و معیشت، تابع مهارت است نه نوع رشته تحصیلی. از منظر ایشان، فرد با مهارت، بیکار نمی‌ماند، هر مهارتی که باشد.
- (۵) تیپ سرخورده؛ این افراد در برابر برتری رشته‌های مهندسی و پزشکی بر علوم انسانی دچار وادادگی و سرخورده‌گی هستند و هیچ توجیه و تحلیل دلگرم‌کننده‌ای از آینده‌ی معیشتی خود ندارند. برخی از این افراد قصد تشکیل خانواده نداشته و برخی دیگر با قناعت حداکثری، روزگار می‌گذرانند.
- (۶) تیپ علم‌گرا؛ افرادی که علم را به هدف کسب شغل دنبال نمی‌کنند. اینان شأنی مقدس برای علم قائل‌اند. برخی افراد این سنخ، لذت‌گرای علمی هستند. اینان رشته تحصیلی‌شان را به‌واسطه لذت بردن از مطالعه متون رشته انتخاب کرده‌اند. این افراد حاضرند در رشته‌ای مطالعه کنند که درآمد پایین‌تری دارد اما از آن لذت می‌برند. عده‌ای از ایشان هم قائل‌اند، حضور در رشته مورد علاقه، مسبب جذب ثروت است.
- (۷) تیپ هم‌سطح؛ مقصود کسانی هستند که از رشته‌های با شأن اقتصادی-معیشتی هم‌سطح با رشته علوم اجتماعی، بدان روی می‌آورند. افرادی که از رشته ادبیات یا علوم سیاسی یا حتی مهندسی کشاورزی به علوم اجتماعی روی می‌آورند، مرتکب ریسک‌چندانی نمی‌شوند چرا که رشته مبدأشان وضعیت شغلی چندان مناسبی نداشته است. در اینجا نیز نظر به برابری شأن اقتصادی مبدأ و مقصد، تغییر رشته توأم با تنزل اقتصادی روی نداده است.

۸) تیپ غنی؛ افرادی که خانواده‌ای متمول و ثروتمند دارند و در نتیجه مسئله اقتصاد و معیشت، دغدغه ذهنی آن‌ها نبوده است. خانواده و اطرافیان این افراد نیز در خصوص اقتصاد و معیشت آتی کمتر به آن‌ها فشار می‌آورند.

۹) تیپ دوزیست؛ که برای آنان زمینه شغلی از تحصیلی جداست. زیستگاه اقتصادی اینان، حوزه رشته مبدأ است اما به لحاظ علمی و تحصیلی، در رشته مقصد زیست می‌کنند. زمینه شغلی بهتر رشته مبدأ افراد را به فعالیت در این حوزه واداشته است.

۱۰) تیپ وظیفه محور یا (به تعبیر خودشان) جهادی؛ این سنخ افرادی هستند که قائل اند فرد بایستی به وظیفه خود عمل کند و اصل، عمل به وظیفه است و سایر مباحث حاشیه‌اند. فردی از این سنخ بر این باورست که: اگر فرد به وظیفه خود عمل کند، خدا هم از دنیا بی‌نیازش می‌کند. ۱۱) تیپ شطرنج‌باز؛ کسانی که به مثابه یک شطرنج‌باز، سناریوهای متفاوتی برای معیشت آتی خود می‌چینند تا در صورت شکست در هر یک، دیگری را فعال کنند. برای نمونه، ایشان در بدو امر ۲ زیست هستند و حوزه اقتصاد، از تحصیلشان جداست اما آمادگی دارند تا در صورت یافتن شغل متناسب با رشته مقصد در آن حوزه مشغول به کار شوند.

البته باید توجه داشت چنانچه زیمل^۱ نیز باور داشت، صورت‌هایی که در واقعیت اجتماعی پیدا می‌شوند، به هیچ روی صورت‌های ناب نیستند: «هر پدیده اجتماعی شامل انواع عناصر صوری است؛ صورت‌های ناب همان روابط نمونه‌ای هستند که هرگز تحقق کامل نمی‌یابند» (کوزر ۱۳۸۸: ۲۵۳) و بر همین اساس در اینجا نیز شاهد تیپ‌های تلفیقی از سنخ فوق در میان افراد هستیم.

۳-۷. علت گرایش و روی آوردن فرد به علوم اجتماعی در میان انتخاب‌های متنوع

کنشگر پس از تصمیم به مهاجرت از رشته مبدأ، گزینه‌های متنوعی به‌عنوان رشته مقصد پیش روی خود دارد. در این میان، باید دید چه عواملی باعث می‌شود که فرد به علوم اجتماعی و این گرایش خاص روی آورد. در اینجا نیز شاهد سنخ‌های متفاوتی هستیم:

۳-۷-۱. تیپ مهاجر با دغدغه اجتماعی - فرهنگی

اینان به دلیل دغدغه‌های اجتماعی - فرهنگی‌شان به علوم اجتماعی روی می‌آورند. برخی شناخت جامعه را لازمه عمل و مداخله اجتماعی می‌دانند و با همین نیت و جهت شناخت اقتضانات جامعه و فهم پدیده‌های اجتماعی جامعه ایران، به این رشته تمایل پیدا می‌کنند. برخی دیگر دغدغه اصلاح جامعه و حل مسائل اجتماعی دارند. به‌طور کلی این سنخ، در تغییر رشته و انتخاب رشته جدید خود متأثر از متفکران و رهبران سیاسی - اجتماعی هستند. نام دکتر علی شریعتی از نام‌های است که از افراد این سنخ زیاد شنیده می‌شود. افراد این سنخ که فعالین اجتماعی - فرهنگی هستند، جهت افزایش اعتبار نظرات خود در پی کسب مدرک در جامعه مدرک‌گرای خویش برآمده، گروه رشته علوم اجتماعی را نزدیک‌ترین رشته به هدف خود می‌یابند. افراد این سنخ در یک تفکیک کلی دو دسته‌اند:

۸۱

الف) متمایلان به اندیشه مدرن و دارای گرایش به غرب: منتقد حاکمیت موجودند و به سوی علوم اجتماعی روی می‌آورند تا ابزار نقد بهتری در دست داشته باشند. اینان در جستجوی تحقق جامعه مدنی غرب‌اند. «باید توجه داشت که علوم انسانی در مقایسه با علوم پزشکی، پایه و فنی مبادی و ارزش‌های مدرنیته را بیشتر منعکس می‌کنند» (فراستخواه، ۱۳۸۹: ۲۶۴). در این میان علوم اجتماعی، رشته‌ای است که گفتمان چپ و انتقادی در آن ظهور و بروز بیشتری نسبت به سایر رشته‌های علوم انسانی دارد. معمولاً باورمندان به آرمان غرب، به دلیل انتقاد از وضع حاکم در ایران، به حضور در این رشته تحصیلی ابراز تمایل می‌کنند.

ب) متمایلان به سنت و گرایش‌های اسلامی - مکتبی: مدافعان ادبیات و حوزه نظری سنت هستند که جهت ایجاد اصلاحات اجتماعی و ایجاد جامعه ایده‌آل و مطلوب خود، به علوم اجتماعی روی می‌آورند. در سالیان اخیر و از نیمه دوم دهه ۸۰، این سنخ، با رویکرد تحول در علوم انسانی، به علوم اجتماعی روی آورده‌اند. اینان عمیقاً تحت تأثیر ادبیات گفتمانی نظام حاکم هستند و طرح مباحثی چون مهندسی فرهنگی و تحول در علوم اجتماعی را از عوامل تغییر رشته خود می‌دانند. در حقیقت گرایش این دسته دوم - که تمایل به بومی‌سازی و اسلامی سازی علوم اجتماعی دارند - را بایستی واکنشی در برابر پدیده مک‌دونالدی شدن علوم اجتماعی دانست. «به اعتقاد

ریتزر در وضعیت کنونی اگر یک جامعه‌شناس بخواهد در اجتماع جامعه‌شناسان به یک ستاره یا سوپرستاره تبدیل شود که دانشگاه‌ها و مجامع علمی او را برای سخنرانی و مشارکت در علم دعوت کنند، لاجرم باید روش‌ها، فنون و مآلاً نظریه‌ها و دیدگاه‌های استانداردهای را که در آمریکا و اروپا تولید می‌شود بپذیرد. ریتزر خود از این امر ارزیابی انتقادی دارد و شیوع آن را موجب از بین رفتن خلاقیت در این رشته‌ها می‌داند» (فاضلی، ۱۳۸۷: ۶۶). از سوی دیگر این باور که «سیستم آموزشی در اکثریت کشورهای جهان سوم در حقیقت منطبق بر هدف‌های استعماری است» (قائم مقامی، ۱۳۵۶: ۷۲) الهام‌بخش بسیاری از افراد این سنخ در مهاجرت به علوم اجتماعی است.

۳-۷-۲. سنخ مهاجران با دغدغه‌های معرفتی

اینان [به زعم خود] با نظری به هرم علوم انسانی که از فلسفه در رأس آن آغاز می‌گردد و تا گروه رشته‌های مدیریت در قاعده هرم، تداوم می‌یابد، به میانه هرم چشم دوخته و علوم اجتماعی را برگزیده‌اند؛ از این جهت که نه همچون فلسفه انتزاعی و برج عاج نشین است و نه همچون مدیریت، کاربردی - سطحی و غیر عمیق؛ بلکه ماهیتی عملی - نظری دارد. دید کلی، جامعیت، فراگیری و کاربردی بودن جامعه‌شناسی، از دیگر دلایل انتخاب این رشته در میان رشته‌های علوم انسانی است. برای اینان عینیت جامعه‌شناسی و پرداختن این رشته به واقعیت‌های پیرامونی، در مقایسه با رشته فلسفه، جذاب بوده است.

۳-۷-۳. سایر انگیزه‌ها

برخی سختی و سهولت پذیرش در کنکور کارشناسی ارشد را مد نظر قرار داده و به دلیل دشواری کنکور فلسفه، علوم اجتماعی را انتخاب نموده‌اند. عده‌ای نیز جهت کسب موفقیت بهتر نزدیک‌ترین رشته از میان رشته‌های علوم انسانی به رشته مبدأشان را برمی‌گزینند تا راحت‌تر پذیرش شوند.

گاه، فرد انتخابی از سر شناخت نداشته بلکه به دلیل اصرار اطرافیان و موج تغییر رشته، به علوم اجتماعی روی آورده است. برای برخی جو خانواده و رواج مطالعه کتب و نشریات اجتماعی و آثار جامعه‌شناسانی چون دکتر علی شریعتی در خانواده، زمینه‌ساز گرایش فرد به علوم اجتماعی و بخصوص جامعه‌شناسی شده است. دوستان فرد نیز در تشویق وی به انتخاب رشته جدید نقش

برجسته‌ای دارند بخصوص دوستانی که خود، محصل علوم اجتماعی‌اند. اما از سویی محدودیت کنکور سراسری کارشناسی ارشد، از عواملی است که افراد را به انتخاب رشته نیابتی وادار می‌سازد. فردی که رتبه کنکور وی امکان پذیرش در رشته جامعه‌شناسی را برایش مقدور نمی‌سازد، به سایر رشته‌های علوم اجتماعی همچون انسان‌شناسی یا مطالعات جوانان روی می‌آورد.

به‌طور کلی افراد در انتخاب گروه رشته‌های علوم اجتماعی، به علاقه، استعداد و رسالت اجتماعی خویش توجه می‌کنند. برای زنان همچنین، جنسیت و دغدغه‌های جنسیتی، عاملی مؤثر در انتخاب رشته جدید و بخصوص گرایش ایشان به رشته مطالعات زنان است. نکته دیگر در خصوص زنان، تأثیرپذیری بالای ایشان از همسرانشان [بنا به اظهارات خود ایشان] هنگام انتخاب رشته جدید است.

۳-۸. مواجهه فرد با رشته منتخب جدید (رضایت یا عدم رضایت)

مواجهه کنشگران پس از تغییر و مهاجرت از رشته مبدأ به مقصد، دیگر عامل محیطی برجسته در شکل‌گیری ایده تغییر رشته است. آیا افراد از رشته جدید خود راضی هستند؟ آیا از تغییر رشته و ترک رشته پیشین خود رضایت دارند؟ تعاملشان با اساتید و متون رشته جدید چگونه است؟ پژوهش‌های بسیاری بر نقش مدرسان بر پیشرفت تحصیلی محصلان و دانشجویان اشاره داشته‌اند که از جمله آنان می‌توان به مطالعات یاکوبسن و روزنتال با عنوان پیگمالیون (محمد شرکاوی، ۱۳۷۹: ۱۰۹) اشاره کرد.

در این پژوهش، عمده مصاحبه‌شوندگان از اینکه رشته پیشین را رها کرده و به علوم انسانی روی آورده‌اند رضایت تام دارند (بخصوص مهاجران بنیادین). با این حال افراد به چند سنخ قابل تفکیک هستند:

(۱) تیپ کاملاً راضی؛ این‌ها کسانی‌اند که هم از رها کردن رشته مبدأ رضایت دارند و هم از انتخاب رشته مقصد.

(۲) تیپ ناراضی؛ مقصود کسانی است که اگر چه از اصل هجرت خود رضایت دارند اما از رشته مقصد و انتخاب آن ناراضی‌اند. اینان معتقدند در شناخت رشته مقصد خود اشتباه کرده‌اند و شناخت و تصورشان غلط بوده است.

۳) تیپ مردد؛ کسانی که در رشته جدید، ایراداتی می‌بینند و این ایرادات، آن‌ها را به تردید انداخته که انتخابشان درست بوده است یا خیر.

۴) تیپ رضایت نسبی یا منتقد؛ این افراد، کلیت رشته مقصد را مطلوب می‌دانند اما از ضعف اساتید، به روز نبودن محتوای دروس، بی‌نظمی دانشکده، پایین بودن سطح علم دانشکده نسبت به آوازه نام دانشگاه، راکد بودن جو سیاسی دانشکده، پایین بودن سطح علمی هم‌کلاسی‌ها، فضای غالباً نظری دانشکده و کم بودن رویکرد عملی و میدانی، ناراضی‌اند.

برخی نیز از تغییر رشته راضی‌اند اما از مشکل مالی و عدم وجود بازار کار مناسب رشته، رنج می‌برند. برخی افراد از محتوای رشته راضی‌اند اما از فضای رشته رضایت ندارند. مقصود از فضای رشته، عبارت است از شاخص‌هایی چون سطح علمی هم‌کلاسی‌ها یا رکود حاکم بر فضای دانشکده یا توقع فضای فرهنگی یا سیاسی متفاوت از واقعیت دانشکده.

۳-۹. شکل‌گیری ایده مهاجرت جدید (مهاجرت به حوزه علمیه یا دانشگاه‌های اروپایی و آمریکای شمالی؛ بررسی دو تیپ آرمانی)

در میان مهاجران دارای دغدغه‌های اجتماعی، شاهد دو تیپ برجسته و البته متضاد هستیم. یک گروه افراد دارای ذائقه مدرن و غرب‌گرا و گروه دیگر، افراد دارای ذائقه سنتی و غیر مدرن. از جلوه‌های گسست و تمایز این دو سنخ، تفاوت در برنامه، افق و آرزوهای تحصیلی ایشان است. سنخ مدرن در جستجوی آرمان‌شهر خود و برای تحقق اهدافش، به جامعه مدنی غرب می‌نگرد و گزینه سفر به خارج از کشور و تحصیل در دانشگاه‌های اروپایی-آمریکایی را در ذهن می‌پروراند. این که هدف مذکور تا چه حد محقق می‌گردد، بحث دیگریست؛ اما صرف مطرح شدن این گزینه برای تعداد قابل توجهی از افراد این سنخ، نکته واضح و قابل مشاهده‌ای در مصاحبه‌هاست. هرچند تحصیل در دانشگاه‌های غرب به امری رایج در میان بسیاری از جوانان آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین بدل شده است (فرجاد، ۱۳۶۳: ۶۴)، اما مصاحبه‌شوندگان از دشواری تحقق این خواسته برای آنان یا دشواری آن به طور کلی، سخن می‌گویند. عمده دلایلی که مانع تحقق هدف تحصیل خارج از کشور شده‌اند، هزینه‌ی تحصیل، ناتوانی در گرفتن پذیرش از دانشگاه مد نظر و تنش‌های میان ایران و غرب در سال‌های اخیر بوده است.

در مقابل، سنخ سنتی و اسلام‌گراست که در جستجوی شناخت مبانی اندیشه خود، گزینه تحصیل در حوزه علمیه را پیش روی خود می‌یابد. عمده موانع تحقق هدف تحصیل در حوزه علمیه در میان سنخ دوم نیز عبارتند از: دغدغه‌های اقتصادی پسران، طولانی بودن و کندی فرایند تحصیل در حوزه علمیه، عدم حضور اجتماعی پیرنگ حوزه علمیه، باور فرد مبنی بر تقدم غرب‌شناسی بر اسلام‌شناسی جهت برون‌رفت از وضعیت فعلی و ...

۴. وجوه افتراق گونه‌های مشاهده شده

به‌طور کلی بر اساس اظهارات مصاحبه‌شوندگان، در فرایند تغییر رشته، سنخ‌های متنوعی مشاهده گردید ولی آنچه در این میان محرز است وجود دو وجه افتراق بر جسته و تعیین‌کننده است.

۴-۱. وجه افتراق مبتنی بر عمق گسست

۴-۱-۱. تغییر رشته به‌مثابه هجرتی رهایی‌بخش (گذار از رنج‌ها)

در اینجا تغییر رشته حاوی معنایی رهایی‌بخش است؛ فرار از جزیره مملو از درد و رنج که عاطفه، ادراک و هویت اجتماعی فرد را به چالش می‌کشید. در نتیجه فرد طی کنشی انقلابی، گسستی اساسی میان حوزه تحصیلی پیشین و جدید خود ایجاد می‌کند. در اینجا سه گسست در حوزه عاطفه، ادراک و رسالت اجتماعی تعیین‌کننده‌اند:

۱. رهایی عاطفی: تحت تأثیر عواملی چون رفتار بد برخی اساتید، شأن (پرستیژ) اجتماعی پایین

و تحقیر اجتماعی رشته. این افراد با حالتی از نفرت و انزجار از رشته پیشین جدا می‌شوند؛ اینان

تغییر رشته را رهایی از شرایط نامطلوب عاطفی حاکم بر فضای رشته مبدأ می‌انگارند.

۲. رهایی ادراکی - معرفتی: برخی افراد، با تحول و چرخش در حوزه ادراک و به دلایلی که ریشه

در مبانی معرفتی و از جمله فلسفه علم دارد، تغییر رشته می‌دهند. فرد دچار سؤالاتی بنیادین

در خصوص مبانی رشته می‌گردد و با پیگیری دغدغه خود، مبانی رشته‌اش را متزلزل می‌یابد و

به سوی رشته مبنایی‌تر و قابل‌اتکاتر، تغییر جهت می‌دهد.

۳. رهایی از گسست هویتی - اجتماعی: گسست دیگر در حوزه رسالت و هویت اجتماعی است.

افرادی که همواره دغدغه اثرگذاری اجتماعی داشته‌اند و بر همین مبنا و با آسیب‌شناسی‌ای

اجتماعی، رشته مبدأشان را برگزیده‌اند، اگر دریابند که این رشته‌ها، حضور و اثرگذاری اجتماعی

مد نظرشان را تضمین نمی‌کنند، به سوی رشته دیگری که رسالت اجتماعی‌شان را برآورده نماید، تغییر رشته خواهند داد. رهبران، روشنفکران و متفکران سیاسی - اجتماعی در شکل‌گیری این تغییر رشته نقش برجسته‌ای دارند.

۴. بنیادی‌ترین تغییر رشته، زمانی اتفاق می‌افتد که هر سه معنای فوق به موازات هم و هم‌زمان برای فرد شکل بگیرند؛ این مهاجرت یک مهاجرت تام قلمداد می‌شود.

۴-۱-۲. تغییر رشته به مثابه مد(تفنی در ساحت نظر)

در اینجا تغییر رشته بیشتر به یک تور گردشگری یا سیاحت شباهت دارد تا فرار و هجرت جنگ‌زدگان. انقطاعی بنیادین میان فرد و رشته پیشین شکل نمی‌گیرد و مهاجرت در امتداد رشته تحصیلی پیشین و حتی تکمیل آن صورت می‌گیرد. تغییر رشته، به گونه‌ای مد هم شباهت دارد. برخی معیشتشان را از حوزه تخصصی رشته قبل تأمین می‌کنند و در حوزه تحصیلی و علمی، بر رشته جدید و علوم اجتماعی تکیه دارند. این سنخ، به دلیل تمایز میان زیست اقتصادی و زیست معرفتی، دوزیست خوانده می‌شود. برخی از این افراد، با پیش رفتن در فضای رشته مقصد، تمایل می‌یابند که شغلشان را نیز در همین حوزه جدید تعریف کنند. تغییر رشته برای اینان به معنای توسعه ظرفیت‌های شخصی و افزایش اطلاعات و آگاهی ست؛ چیزی شبیه سفری تفریحی به سرزمینی بیلاقی؛ نه گریزی در کار است و نه نفرت و انزجاری.

۴-۲. وجه افتراق مبتنی بر سنت و مدرنیته

تغییر رشته‌های حاوی معنای رهایی‌ا‌راکی - معرفتی و رهایی‌هویی - اجتماعی، خود دو سنخ رادیکال دارند. سنخ مدرن و سنخ فرا مدرن (و نه الزاماً ضد مدرن به معنای بنیادگرایی سلفی) یا سنخی که خود را به لحاظ هویتی در پیوند با انقلاب اسلامی می‌بیند.

معنای تغییر رشته برای سنخ مدرن، کنشی در راستای تثبیت و تحکیم جهان اومانیستی و سکولار مدرن، در درون و برون اوست. سوژه می‌کوشد با بهره‌گیری از علوم اجتماعی غربی هم به خود آگاهی بیشتر دست یابد و خود را تحقق بخشد و هم با بهره‌گیری از ظرفیت‌های تأثیرگذار

۱. اصطلاح فرا مدرن برای انقلاب اسلامی از عنوان کتاب انقلاب اسلامی، انقلاب فرا مدرن اثر دکتر موسی نجفی اخذ شده است.

علوم اجتماعی بر جامعه، طرحی مدرن و سکولار در گستره جامعه خود درآفکند. مدرنیست‌ها، در پی فهم عمیق‌تر مباحث جامعه مدنی، اجتماعات دموکراتیک، حقوق بشر، سکولاریته، فمینیسم، حقوق زنان، لیبرالیسم و آزادی‌های فردی و چنین موضوعاتی به حوزه‌های معرفتی غربی یا علوم انسانی موجود دانشگاهی روی می‌آورند. اینان بیشتر دغدغه فهم مباحث علوم انسانی به منظور تثبیت، تحکیم و ترویج آرمان‌های مدرن را دارند؛ چرا که این متون را بازتولید کننده مطالبات اجتماعی و مبانی فکری- ادراکی خود می‌دانند.

در سوی دیگر، معنای تغییر رشته برای مهاجران فرامدرن، در پیوند با هویت احیای دینی انقلاب اسلامی است و عمدتاً نسبت به علوم انسانی، رویکردی تحول‌خواه دارد. اینان منتقد سطره تمدن غرب بر جهان‌اند و ضمن باور به مبانی اسلام و حمایت از جریان فرهنگی - اجتماعی پشتوانه جمهوری اسلامی، در جستجوی تأسیس تمدن اسلامی و به چالش کشیدن تمدن حاکم‌اند. هر دو دسته از یک منظر محافظه‌کارانه و از منظری دیگر ساختارشکن؛ مدرن‌گرایان در تلاشند تا علوم انسانی و مبانی فکری آن را هر چه بیشتر به زندگی روزانه و جامعه ایرانی تحمیل کنند و از متون و ساختارهای موجود علوم انسانی در برابر تحول محافظت کنند (وجه محافظه‌کار) و در عین حال از محتوای مذکور جهت در هم شکستن ساختارهای سنت بهره‌گیرند (وجه ساختارشکن) در مقابل سنت‌گرایان نیز در تلاشند تا با تحول در مبانی موجود علوم انسانی و ایجاد چالش در مقبولیت و اصالت و مشروعیت علوم انسانی غربی و حتی تشکیک در علمیت آن (وجه ساختارشکن) ساختارهای سنتی جامعه خود را از سونامی عقل محض مدرن، که در علوم انسانی نیز ظهور و بروز یافته است، محفوظ دارند (وجه محافظه‌کار).

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مطالعه پدیده‌ای چنین تأمل‌برانگیز و آبدستن معنا، که بازخوانی بسیاری از تحولات معرفتی و اجتماعی دهه‌ی اخیر جامعه ایران را در تبیین و تفسیر خود فرا می‌خواند، استفاده از طیفی از روش‌های گسترده و متنوع - از پیمایش گرفته تا نظریه میدانی - را طلب می‌کند که به معنای لزوم انجام تحقیقات متنوع روشی است. در این پژوهش با استفاده از نظرات افراد مصاحبه‌شونده، ۹ مرحله تعیین‌کننده در جریان فرایند تغییر رشته تشخیص داده شده و در هر یک از آن مراحل،

افراد بر حسب شرایط و انگیزه‌ها، سنخ‌شناسی شدند. در نهایت اصلی‌ترین تفکیک و سنخ‌شناسی و دوگانه‌ی قابل ارائه در این خصوص، یکی دوگانه‌ی تغییر رشته‌های بنیادین- غیر بنیادین و دیگری تغییر رشته‌های مدرن- سنتی بودند. در آینه این سنخ‌شناسی کوشش شد تا چیستی، چرایی و چگونگی پدیده نوظهور تغییر رشته، تا حدی بررسی شود. به نظر می‌رسد چیستی و چرایی تغییر رشته برای هر کدام از سنخ‌های مذکور، معنایی متفاوت دارند گرچه در عموم آنان، چگونگی این فرایند سیری مشابه و مقارن دارد.

در عین حال توجه به مهاجرت‌های صورت گرفته میان حوزه و دانشگاه (دانشگاهیان به حوزه و حوزویان به دانشگاه)، موضوع جالب توجه دیگریست که محققان علاقه‌مند به مطالعه پدیده تغییر رشته در ایران می‌توانند بدان بپردازند چراکه این موضوع نیز طراحی سیاست‌های مناسب و هدفمند مربوط به خود را طلب می‌کند.

هجوم دانش آموزان و حتی دانشجویان در سالیان اخیر به سوی رشته‌های پزشکی پدیده نوظهور دیگریست که توجه بیش از پیش سیاست‌گذاران بخصوص دست اندکاران سیاست‌های هدایت تحصیلی را طلب کرده، موضوع جدید دیگری فراروی محققان حوزه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش و نیز جامعه‌شناسی معرفت می‌نهد.

منابع

۱. بادامچی، محمدحسین و قائم خانی، محمد (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی جریان مهاجرت نخبگان از رشته‌های مهندسی و پایه به علوم انسانی، به سفارش شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۲. بادامچی، محمدحسین و قائم خانی، محمد (۱۳۹۴)، بحران تکنیک زدگی آموزش عالی در ایران؛ جامعه‌شناسی جریان مهاجرت نخبگان از رشته‌های مهندسی به علوم انسانی، مجله معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال نوزدهم، شماره سوم.
۳. برگر و لاکمن (۱۳۹۴)، ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
۴. جواهری، فاطمه (۱۳۸۷)، مهاجرت علمی: بررسی علل گرایش دانش آموختگان رشته‌های غیر جامعه‌شناسی به تحصیل در رشته جامعه‌شناسی، مجله جامعه‌شناسی ایران، پیاپی ۲۴، شماره ۳ و ۴.
۵. شارع پور، محمود (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران، انتشارات سمت.
۶. شرکاوی، محمد (۱۳۷۹)، درآمدی بر جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، انتشارات نقش جهان.
۷. عسگریان، مصطفی (۱۳۶۸)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران، انتشارات توس.
۸. علاقه بند، علی (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران، نشر روان.
۹. عماد زاده، مصطفی (۱۳۷۴)، اقتصاد آموزش و پرورش، اصفهان، انتشارات جهاد دانشگاهی اصفهان.
۱۰. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۷)، فرهنگ و دانشگاه، تهران، نشر ثالث.
۱۱. فراستخواه، مقصود (۱۳۸۹)، دانشگاه و آموزش عالی، تهران، نشر نی.
۱۲. فرجاد، محمدحسین (۱۳۶۳)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران، انتشارات بدر.
۱۳. قائم مقامی، فرهنگ (۱۳۵۶)، آموزش یا استعمار فرهنگی، تهران، سازمان انتشارات جاویدان.
۱۴. قرائتی مقدم، امان‌الله (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران: انتشارات کتابخانه فروردین.
۱۵. قلی زاده، آذر (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، قم، انتشارات محتشم.
۱۶. کرایب، یان (۱۳۸۹)، نظریه اجتماعی مدرن، عباس مخبر، چاپ ششم، تهران، آگه.

۱۷. کرس ول، جان دبلیو (۱۳۹۱)، طرح پژوهش رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی، ترجمه علیرضا کیامنش و علیرضا دانای طوسی، چاپ اول، تهران، جهاد دانشگاهی.
۱۸. کرس ول، جان دبلیو (۱۳۹۴)، پویش کیفی و طرح پژوهش، ترجمه دانایی فرد و کاظمی، چاپ دوم، تهران، انتشارات صفار.
۱۹. کوزر، لوییس (۱۳۸۸)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
۲۰. گلشن فومنی، محمدرسول (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران، نشر شیفته.
۲۱. معدن دار آرنی، عباس و سرکار آرنی محمدرضا (۱۳۸۸)، آموزش و توسعه، تهران، نشر نی.

